

پرده نقره‌ای

پروژه تازه رضا عطاران کلید خورد



روح‌الله حجازی که سابقه ساخت فیلم‌های شناخته‌شده‌ای را در کارنامه دارد پیش تولید ششمین فیلمش با نام «روشن» را آغاز کرد. رضا عطاران بازیگر مطرح و محبوب سینمای ایران نخستین بازیگری است که حضورش در «روشن» قطعی شده و قرار است ایفاگر نقشی متفاوت در فیلم حجازی باشد. «روشن» مانند ساخته‌های قبلی حجازی فیلمی پر بازیگر است و طی روزهای آینده سایر بازیگران فیلم معرفی می‌شوند تا فیلمبرداری از اواخر دی‌ماه آغاز شود. آخرین ساخته سینمایی حجازی «اتاق تارک» بود که برای اولین بار در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و پس از آن در بسیاری از جشنواره‌های معتبر بین‌المللی روی پرده رفت و جوایز متعددی دریافت کرد.



«جدایی نادر از سیمین»؛

سیزدهمین فیلم برتر دهه

منتقدان مجله رولینگ استون از جمله پتر ترورس، کیتی والش، دیوید فیر، تیم گریسون، امی نیکلسون و جسیکا کیانگ در واپسین روزهای آخرین سال دهه دوم هزاره سوم دست به انتخاب بهترین هادده اخیر زده‌اند. در فهرست ۵۰ تایی این مجله از فیلم‌های ابرقهرمانی تامسندن تجربی به چشم می‌خورد. در این فهرست سینمای ایران نیز با «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی حضور دارد. در معرفی «جدایی» فرهادی، دیوید فیر منتقد رولینگ استون به شباهت «داستان ازدواج» فیلم موفق این روزهای نتفلیکس با این کار فرهادی پرداخته است. فیر همچنین فیلم فرهادی را شاخصی بر جسته در سینمای ایران می‌نامد و می‌نویسد این فیلم یک مثال عالی از آن است که چگونه می‌توانیم از صحنه ساده یک مکالمه یک درام خلق کنیم. فیلم «جدایی نادر از سیمین» که اولین جایزه اسکار سینمای ایران را در بخش فیلم خارجی به ارمان آورد در این فهرست بالاتر از فیلم‌های مهمی مانند «مرد ایرلندی» اثر تحسین شده این روزهای سینمای جهان و همینطور «دانکرک» نولان قرار گرفته است.



علی صادقی: در اوج خداحافظی کردم



علی صادقی بازیگر سینما و تلویزیون گفت: «من در اوج کناره‌گیری کردم! چهار طرف دوربین را بوس کردم و رفتم! واقعیتش پیشنهاد کاری که بدادم در آن مفیدم، نداشتم. شاید هم تولیدات ضعیف‌تر شده است.» علی صادقی که کارش را از نوجوانی با سریال «بهترین تابستان من» آغاز کرده، در یک برنامه تلویزیونی گفت: «تقریباً ۳۰ سال است دارم این کار را انجام می‌دهم اما حداقل بادو سوم بازیگران ایران کست نشده‌ام که بازی کنم. علتش را هم نمی‌دانم. به هر حال این طوری است. به نظر من کارهای بیشتر حالت تیمی است و یک سری آدم‌ها فقط با هم کار می‌کنند و این موضوع دست من نیست.» وی در این باره که چرا بعد از تجربه دوران اوج، مدتی نبوده و این غیبت خودخواسته بوده یا ممنوع‌الفعالیست شده است، گفت: «من در اوج کناره‌گیری کردم! چهار طرف دوربین را بوس کردم و رفتم! واقعیتش پیشنهاد کاری که بدادم در آن مفیدم، نداشتم. شاید هم تولیدات ضعیف‌تر شده است. علت خاصی سراغ ندارم و همیشه دوست دارم کار کنم و کار هم باشد انجام می‌دهم.» وی درباره جدی بازی کردن خود گفت: «من همیشه جدی بازی می‌کنم اما مردم می‌خندند. بیشتر دوست دارم کارهای رئال با موقعیت‌های کمدی بازی کنم.»

«جان دار» بازی‌های بسیار دلنشینی دارد، روایت به موقع گرهِ افکنی و گرهِ گشایی می‌کند، مساله ضرب‌آهنگ خیلی خوب در فیلم رعایت شده و اصلاً این فیلمی است که مخاطب را علاف نمی‌کند، اما با همه این‌ها، «جان دار» می‌توانست فیلم خیلی بهتری باشد اگر پیچ و مهره‌های روایتش فریفته «سندروم عصیان‌نمایی» نمی‌شد

است انتقام از پس تجاوز باشد، دو سویه ماجرا متناسب و بجاست. صادق کرده و آن فضای جاده‌ای و قهوه‌خانه‌ای دقیقامی طلبید که به آن شکل از انتقام برسد و اصلاً تقوایی و کیمیایی در هر دو اثری که ذکرشان رفت، انرژی بسیاری در جهت فضا سازی گذاشته‌اند تا ژانر ساخته شود و خوش‌نشان با سمه‌ای نباشد. کاری که در فیلم‌های متاخر نمی‌افتد و خشونت تبدیل به امری آکسسوری و حتی تین‌ایج پسند می‌شود. به طور خاص در این سال‌ها عصیان در جهت چیزی نیست و اصالتش را از خودش می‌گیرد! یک مثال روشن دیگر شاید «فریدون گله» باشد که حتی در آن جا خشونت در جهت فردیت تعریف می‌شود و در راستای تکامل قرار می‌گیرد و خب وقتی سال‌ها پیش ما چنان پرداخت‌هایی از خشونت داشته‌ایم و چرا و چگونه انقدر الکن و ناتوان از پرداخت مفاهیم می‌شویم.

البته که این بحث، خیلی دامنه‌دارتر از این‌هاست و حتی در موسیقی هم ریشه دوانده، به تکثیر صداهای خش‌دار و خشن توجه کنید تا حساب کار دستتان بیاید، این مرض کمی مزمن شده. در هر صورت «جان دار» در اشل سینمای ایران یک اثر سرگرم‌کننده است که موفق شده مختصات تماشاجی این دوره را بشناسد و دانشش را بدون سردرگمی روایی تعریف کند، اما اگر چنین اثری ماندگار نمی‌شوند، ریشه در همان جهان‌بینی گنگ و پر از غلط دارد و این متن را آخر شد و این بحث را ادامه.

گوشه چشمی از رسانه ملی هستند تا هر رقیب دیگری را کنار بگذارند، اما گوشه چشمی نشان نمی‌دهند و فعلاً بازار نصاب‌ها رونق دارد.

در صحنه چیدمان شده زخمی کردن جمال توسط برادرش، ما با کارکردی دراماتیک مواجه نیستیم و اصلاً آن سکانس راهی را در ذهن مخاطب برای بسط فضای داستان باز نمی‌کند و به قولی بیرون می‌زند. یاد ر سکانسسی که یاسر در دادگاه خودش را با لیوان آب زخمی می‌کند و خون راه می‌گیرد، اصلاً و ابدا کاراکتر و داستان عمق پیدا نمی‌کند و انگار که یک نوازنده درام در یک کنسرت پاپ با تک‌نوازی بیرون از قاعده خودنمایی می‌کند و حواس تماشاچی را به خودش جلب می‌کند. این‌ها البته جلوه‌های آشکار عصیان‌نمایی و خشونت زدگی‌ست.

خشونت گاه سویه‌های پنهان و ظریفی دارد، مثل سکانسسی که اسما به محل کار یاسر می‌رود و در ابتدا سگی که جلوی در بسته شده بی‌قراری می‌کند و بعد هم در اتاقک یاسر طرح مساله سقط و پیش شرطی که برای اسما در داستان چیده شده علاوه بر این که کمی تصنعی ست و در عین حال مصداق بارز خشونتی است که کارکرد دراماتیک ندارد و مشکل تمام تر فن‌دهای داستانی این چنینی همان در قاعده و ساختار نبودن است.

در قاعده و ساختار نبودن یعنی این که فیلمساز بداند قرار است با نمایش خشونت به کجا برسد؟ اگر قرار است داستانی در باب رفاقت و جوانمردی و در جغرافیای بازارچه آب‌منگلی‌ها روایت کنیم، خب در آن کنسپت و در آن زمان، چاقوی ضامن‌دار به قاعده است. اگر قرار



از همین جهت هم هست که

شاید این استدلال را داشته باشیم

ایران را می‌بلعد و گاه برای سینما رفتن، حتما باید با خودت نوشیدنی انرژی‌زا همراه داشته باشی، تا که زیر حجم فریاد و خشم دوام بیاوری. وقتی ما جارا در شکل یک روند بررسی می‌کنیم اتفاقاً به نقطه ضعف اساسی «جان دار» می‌رسیم. قرار است از پیچ و تاب خشونت‌زده داستان «جان دار» چه چیزی عاید مخاطب شود؟ چیز، صرفاً یک پیام اخلاقی نیست! چیز، حتی دو ساعت لذت است، البته که وجه سرگرم‌کنندگی فیلم لذت دارد، اما چرا با خوتریزی؟

شاید این استدلال را داشته باشیم

اصلی‌شان، عصیبت و خصم و البته نوعی از توقف‌ناپذیری بود. بعدتر نوید محمدزاده پرچم «عصیان» را از دست بهداد گرفت و میدان‌دار شد. «ابد و یک‌روز» نمونه پرطرفدار و دیده شده سینمای عصیان بود که کاراکتر اصلی‌اش حتی علی‌رغم اعتیاد و درماندگی، خصم داشت. می‌گویند کاراکترهای پر طرفدار هر دهه عصاره خواسته مردمان آن دهه هستند، یعنی شرایط اجتماعی چیزی را طلب می‌کند که در واقعیت کم دارد و در قالب آرزو آن را روی پرده می‌خواهد. و این خواست مردمان دهه ۹۰ خورشیدی در ایران بوده که حتی در اثری مثل «لاتاری»، نوع نقش‌آفرینی ساعد سهیلی و جواد عزتی در خدمت یک اثر ایدئولوژیک قرار می‌گیرد و عصیان مورد خواست مردم دچار استحاله مضمونی می‌شود و یعنی می‌چرخد و علیه خودش قیام می‌کند.

نفوذ مویرگی چنین سینمایی نشان می‌دهد که صرفاً نه با یک موج، بلکه با یک روند مواجهیم، روندی که در یک هم‌افزایی نانوشته دائماً میان تولیدکننده اثر هنری و مصرف‌کننده آن خودش را تقویت می‌کند و تبدیل به یک موجود غول‌پیکر می‌شود. موجودی که تمام زیرژانرهای دیگر سینمای

ایمان عبدلی

درون‌مایه فیلم «جان‌دار» انتقام است. در سینمای ایران شاید «صادق کرده» و «قصیر»، «جدایی نادر از سیمین» و حتی «دهلیز» آثار قابل اعتنایی در این زمینه هستند. هر کدام از این آثاری که ذکر کردم در چپ‌های خاص برای تعریف انتقام دارند. «جان‌دار» اما راوی یک انتقام عاشقانه هست احتمالاً، اما کمی پیچ و مهره‌های روایتش شل است.

همین ابتدای یادداشت این را باید بنویسم که «جان‌دار» بازی‌های بسیار دلنشینی دارد، روایت به موقع گرهِ افکنی و گرهِ گشایی می‌کند، یعنی نویسندگان فیلم‌نامه دقیقاً می‌دانسته‌اند که کی و کجا به روایت پیچ و تاب بدهند. مساله ضرب‌آهنگ خیلی خوب در فیلم رعایت شده و اصلاً این فیلمی است که دو ساعت سرگرم می‌کند و مخاطب را علاف نمی‌کند، اما با همه این‌ها، «جان دار» می‌توانست فیلم خیلی بهتری باشد اگر پیچ و مهره‌های روایتش فریفته «سندروم عصیان‌نمایی» نمی‌شد.

سینمای «عصیان» در این سال‌های متاخر به گمانم با حامد بهداد شروع شد. کاراکتری که چندین بار در چند اثر مختلف کاراکترهایی را ایفا کرد که خصیصه

یادداشت

در حاشیه یلدای کم‌رونق تلویزیون

دور باطل و تکراری تلویزیون در یلدا هم ادامه داشت

آبان‌نامجو

مناسبت‌ها، خصوصاً مناسبت‌هایی مثل یلدا، فرصت کم‌نظیری برای رسانه‌ای چون تلویزیون است که قدرت‌نمایی کند. رسانه ملی اما در تمام مناسبت‌هایی مثل یلدا در قابل پیش‌بینی‌ترین حالت خودش به سر می‌برد. نگاهی‌کنید به ویژه برنامه‌های یلدای امسال؛ کجای حضور مجدد رضا رشیدپور می‌تواند یک سورپرایز باشد؟ مساله توان اجرای رشیدپور نیست، مساله اینجاست که در رسانه‌ای که یک سری محدودیت‌های نانوشته‌ای بیرون به آن تحمیل می‌شود و حتی

نمی‌تواند ساز نشان دهد، حلقه‌ی محدود مجریان و زنده‌سازی آن‌ها در یلدا، دقیقاً چه نکته خارق‌العاده و شگفت‌انگیزی دارد؟ رشیدپور برنامه داشت و بدتر از آن، مهمانش بود: احسان علیخانی! منوی پیشنهادی رسانه ملی آن قدر محدود است که دائماً چند اسم تکرار می‌شود. این مهمان چه چیز تازهای می‌خواهد برای مخاطب داشته باشد؟ دورهمی و مدبری خوب است اما آن هم در نهایت در کنداکتور روتین تلویزیون جای می‌گیرد و برای یک ویژه برنامه با مهمانانی در سطح دیرباز و بازغی که هر دو هم در تلویزیون اجرا می‌کنند، این

انتخاب‌ها بی‌اعتنایی به خواست مخاطب است. شاید تنها دلخوشی‌های تلویزیون یکی برنامه «کتاب‌باز» در شبکه نسیم باشد که البته قشر محدودی پای آن برنامه بودند و یکی دیگر هم ویژه برنامه شبکه چهار که سه خانم بازیگر پیشکسوت آن را اجرا کردند. از آن طرف اما تلویزیون‌های آن طرف‌آبی بی‌کار ننشسته‌اند و مثلاً «من و تو» با کنسرتی که شب گذشته از گوگوش پخش کرد، اذهان را در فضای مجازی تا حدی تصرف کرد. کاش با باز کردن دایره آدم‌ها و مثلاً با بازگشت غافلگیرکننده نفراتی چون عادل، کمی شب یلدای تلویزیون، پررونق می‌شد.